



جمع‌بندی بحث:

به نظر می‌رسد درباره حجیت خبر واحد در موضوعات می‌توان گفت که اگر خبر واحد باعث اطمینان شخصی شود، می‌توان به آن عمل کرد و طبعاً این در صورتی است که «واحد» ثقه باشد.

ولی اگر در موردی خبر ثقه واحد اطمینان نوعی را پدید می‌آورد ولی باعث اطمینان شخصی نمی‌شود؛ در این صورت عمل به خبر واحد ثقه مشکل است چرا که دلیلی بر جعل حجیت برای «اطمینان نوعی» در چنین موردی یافت نشد. اللهم الا ان یقال آنکه اطمینان نوعی دارای حجیت عقلایی است و اگر جایی اطمینان نوعی حاصل می‌شود، عقلاً عمل به آن لازم است و رادعی هم از این بنای عقلا و حجیت عقلایی موجود نیست.

البته توجه شود که حصول اطمینان نوعی از خبر واحد، به صورت مطلق قابل استفاده نیست و باید در هر مورد، آن را مستقلاً مورد بررسی قرار داد. اما فی الجمله در بسیاری از موارد می‌توان مطمئن بود که خبر واحد ثقه باعث اطمینان نوعی نمی‌شود.

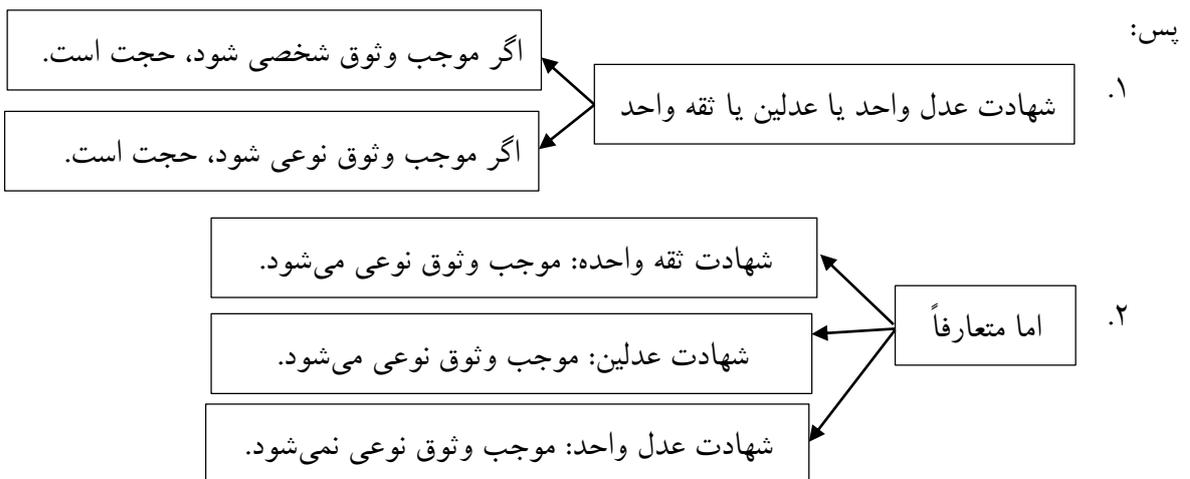
به عنوان مثال اگر امری که اتفاق افتاده است، در مرئی و منظر ده‌ها نفر بوده است و تنها یک نفر انسان ثقه کیفیت خاصی از آن را شهادت می‌دهد، در این صورت، این شهادت واحد ثقه مفید اطمینان نوعی نیست.

و همین نکته‌ای است که در بحث از شهادت عدلین هم مطرح کردیم.

پس:

خبر واحد در موضوعات اگر موجب اطمینان شخصی شود، حجت است و اگر موجب اطمینان نوعی شود (ولو شخص مکلف از آن اطمینان شخصی پیدا نکند)، باز هم حجت است و در این مقام فرقی با شهادت عدلین نمی‌کند.

البته می‌توان گفت در خبر واحد، اگر شاهد ثقه نباشد، بعید است خبر واحد موجب اطمینان نوعی شود ولی در شهادت عدلین، اگر هم ثقه نباشد می‌توان در بسیاری از موارد، به اطمینان نوعی قائل شد.



۳. در مواردی که شهادت عدلین یا ثقه و یا حتی چند ثقه باعث وثوق نوعی نشود: حجت نیست.

نکته:

لازم است توجه شود که اگرچه روایات در مورد شهادت مرد ثقه است ولی به نظر می‌رسد از این جهت فرقی بین شهادت ثقه اگر مرد باشد و یا زن باشد، وجود ندارد، و می‌توان در مورد شهادت مرأه ثقه هم به همان مطلب قائل شد.

بازگشت به بحث:

در مسئله ۲۸ بحث می‌کردیم که مرجع تشخیص اعلم کیست

به این مناسبت گفته شده بود که یکی از طرق تشخیص اعلم، علم وجدانی شخص مکلف و دیگری بیّنه است. به این مناسبت درباره معنای بیّنه و مصادیق آن^۲ بحث کردیم و نهایتاً گفتیم بیّنه به معنای آن چیزی است که باعث وثوق شخصی و یا نوعی به وجود موضوع می‌شود و تعداد در آن مدخلیت ندارد. (اگرچه در برخی از ابواب تعبداً تعداد معینی جعل شده است).

حال چند نکته در پایان باید مورد توجه قرار گیرد.

نکته ۱:

۱. مرحوم سید در عروة، شهادت عدلین را در صورتی حجت در تعیین اعلم برمی‌شمارد که «من اهل الخبرة»

باشند. «و کذا يعرف بشهادة العدلین من اهل الخبرة»^۳

۲. این مطلب مورد حاشیه هیچ یک از محشین عروه هم واقع نشده است.

۳. همین مطلب مورد اشاره حضرت امام هم واقع شده است.

«یثبت الاجتهاد بالاختبار، وبالشیاع المفید للعلم، وبشهادة العدلین من اهل الخبرة. وكذا الأعلمیة»^۴

۴. به نظر می‌رسد «اهل خبره» بودن، دلیل بر همان مطلب است که گفتیم و اشاره کردیم که در موضوعات آنچه

ملاک است «وثوق نوعی» است و روشن است که در اموری که تخصصی است، که اعتماد به شهادت در آنها،

در صورتی است که شاهدین (و یا شاهد عادل) خبره باشند.

۵. مرحوم حکیم این مطلب را به گونه‌ای دیگر مورد اشاره قرار داده است.

«فان قلت: أدلة حجية خبر الثقة مختصة بالأخبار عن حس، و لا تشمل الاخبار عن حدس، و لذا لم

تکن تلك الأدلة دالة على حجية فتوى المجتهد مع أنها اخبار عن الحكم الكلی إلا أن مستنده

الحدس. (قلت): الاخبار عن الاجتهاد من قبيل الاخبار عن الحس. نعم المدلول اللتزامی - و هو

۱. ن ک: درنامه فقه، سال دوازدهم، ص ۱۳۶

۲. از ص ۱۳۸

۳. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۴، مسئله ۲۰

۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۰، مسئله ۱۹



الحکم الکلی - إنما كان بتوسط الحدس. لكن هذا المقدار لا يقدح في الحجية، لأن الحس إنما يعتبر في المدلول المطابق^۱

توضیح:

۱. ان قلت: ادله حجیت شهادت در موضوعات، شامل «خبرهای اجتهادی و حدسی» نمی شود.
۲. و لذا ادله حجیت شهادت، نمی تواند دلیل حجیت قول مجتهد باشد
۳. در حالی که مجتهد هم از وجود یک حکم کلی الهی خبر می دهد ولی چون خبر مجتهد «عن حدس» است، لذا ادله حجیت شهادت شامل آن نمی شود.
۴. قلت: وقتی کسی خبر می دهد که زید مجتهد است، مدلول مطابقه کلام او، اجتهاد شخص زید است که از قبیل یک خبر حسی است ولی این کلام یک مدلول التزامی هم دارد و آن اینکه آنچه زید می گوید یک حکم کلی الهی است.
۶. و آنچه در مانحن فیه لازم است همان خبر حسی است.

ما می گوئیم:

امورات که افراد نسبت به آن شهادت می دهند، گاه مستقیماً از مشاهدات حسی (معقول اولی) هستند، (مثل اینکه شهادت می دهیم که زید چنین گفت یا این آب نجس شد و یا ماه در افق هست و ...) ولی گاهی آنچه به آن شهادت داده می شود محتاج نوعی استنباط و حدس است. این دسته دوم، گاه محتاج استنباطهایی است که متعارف مردم آن را درک می کنند. مثل اینکه شهادت می دهند که زید عادل است و یا شجاع است. این امور را می توان امور حدسی قریب به حس برشمرد که شهادت در آنها عرفاً شهادت حسی است. ولی گاه، این امور محتاج دقت و استنباطهای دقیق است. در این موارد نمی توان به شهادت عموم اهل عرف مراجعه کرد بلکه در این قبیل موارد باید به متخصص مراجعه کرد. و طبعاً هرچه مسئله پیچیده تر باشد، حصول اعتماد و اطمینان سخت تر می شود.

۱. مستمسک، ج ۱، ص ۳۸

